

میرزا محسن خان معین‌الملک و سفارت عثمانی (سال‌های ۱۲۸۸-۱۳۰۸ ق.)

حسن حضرتی^۱

چکیده

میرزا محسن‌خان معین‌الملک حدود بیست سال (از ۱۲۸۸ تا ۱۳۰۸ ق.) سفیرکبیر و وزیرمختار ایران در اسلامبول بود. اما دربارهٔ اینکه او در این دوره چه اقداماتی انجام داده یا در مناسبات ایران و عثمانی در آن دوره چه نقشی داشته، پژوهش مستقلی انجام نشده است. بررسی اسناد وزارت خارجه ایران نشان می‌دهد که برقراری روابط حسنه با باب عالی، تلاش برای حل و فصل منازعات مرزی، مذاکره بر سر معاهدات تجاری و حقوقی، مشارکت در امور عام‌المنفعه و همچنین بهبود وضعیت تحصیلی و آموزشی ایرانیان استانبول از اولویت‌های کاری معین‌الملک بوده است. با این حال، وی علاوه بر مأموریت‌های رسمی و دیپلماتیک، تمایلات روشن‌فکرانه نیز داشته و با محافل روشن‌فکران ایرانی در پایتخت عثمانی هم نشست‌ویرخاست داشته است. این امر حتی به عنوان یکی از دلایل اصلی عزل او از سفارت عثمانی یاد شده است. این پژوهش در صدد آن است تا با تکیه بر اسناد رسمی که برخی از آن‌ها برای نخستین بار در این مقاله استفاده شده است، برخی از ابعاد مبهم زندگی و اقدامات معین‌الملک را در اسلامبول تشریح کند.

▪ واژگان کلیدی:

میرزا محسن‌خان معین‌الملک، سفارت عثمانی، دوران خدمت.

شیخ محسن خان یا حاج میرزا محسن خان، فرزند شیخ قاسم/کاظم تاجر، از دوستان میرزا تقی خان امیرکبیر، در حدود ۱۲۳۴ق. در تبریز دیده به جهان گشود (خان ملک ساسانی، ۱۳۵۴؛ ۲۵۵). وی همراه پدر به قصد تجارت برای مدتی به استانبول سفر کرد و در زمان صدارت امیرکبیر به تهران بازگشت. شیخ محسن زبان فرانسه را به خوبی می‌دانست و خطوط شکسته و نستعلیق را زیبا می‌نوشت و مدتی نزد امیراتابک به منشیگری و مترجمی مشغول بود. وی در ابتدا به نام حاج میرزا محسن در وزارت امور خارجه و سفارت ایران در سن پترزبورگ خدمت می‌کرد؛ تا اینکه در ۱۲۷۲ق. لقب خانی گرفت و از آن پس به نام حاج میرزا محسن خان معروف شد. در حدود ۱۲۷۵ق. به همراه حسینعلی خان گروسی به اروپا رفت و توانست در ۱۲۸۰ق. به مستشاری سفارت ایران در پاریس منصوب شود و سه سال بعد، کاردار سفارت ایران در لندن شد و تا ۱۲۸۶ق. در این مقام باقی بود تا اینکه در این سال به وزیرمختاری مقیم انگلستان تعیین شد و در ۱۲۹۰ق. لقب معین‌الملک را دریافت کرد. در این زمان گفت‌وگو با سرمایه‌داران خارجی برای سرمایه‌گذاری در ایران، بیشتر به مباشرت معین‌الملک انجام می‌شد و خود نیز از طرفداران تأسیسات جدید و ورود فناوری غربی به ایران بود و مقدمه امتیازنامه رویتر را هم او فراهم کرد. از ۱۲۸۹ق. در مقام سفارت کبیر ایران در استانبول بود تا آنکه در ۱۳۰۸ق. وکیل‌الملک را جایگزین وی کردند و معین‌الملک به ایران بازگشت و از ۱۳۱۴ق. تا زمان مرگ در ۱۳۱۷ق. با نام مشیرالدوله به مقام وزارت امور خارجه منصوب شد (بامداد، ۳/ ۲۱۱، ۲۰۵، ۲۰۴).

در مقام سفیر ایران در عثمانی

در دوره حیات معین‌الملک روابط میان دولت‌های ایران و عثمانی خوب نبود و در این میان انگلیسی‌ها هم در درگیری‌های میان این دو دولت همواره طرف عثمانی را می‌گرفتند؛ از این رو می‌توان گفت، اینکه معین‌الملک سال‌ها در انگلستان خدمت می‌کرده و با انگلیسی‌ها روابط خوبی داشته، با انتصاب او به سفارت ایران در استانبول برای تبدیل بداندیشی‌های دولت انگلیس بی‌ارتباط نبود. گرچه وی در راستای تلطیف روابط انگلستان و ایران که پس از واقعه هرات کدر شده بود، توفیق چندانی نیافت (خان ملک ساسانی، ۱۳۵۴؛

۲۵۷). وی در نخستین روزهای حضورش در استانبول، به وزارت خارجه تهران می‌نویسد: «هرچه برای بطلان اعلام نامه خلیل‌پاشا با باب عالی مذاکره می‌کنم، سرهانی‌ری الیوت سفیر کبیر انگلیس که مدعی حقیقی ماست، به باب عالی دستور می‌دهد و عثمانی‌ها را به ضدیت با ایران تشویق می‌کند. اصلاً خلیل‌پاشا به دستور سفارت انگلیس این اعلامیه را صادر کرده [است].» (همان‌جا)؛ همچنین در نامه دیگری که به دنبال انعقاد معاهده‌ای تجاری میان ایران و عثمانی به واسطه سفارت ایالات متحده به تهران می‌نویسد، آمده که: «...سفیر کبیر انگلیس علناً حمایت عثمانی‌ها را می‌کند و سفیر روس هم مابین دو دولت اسلامی کدورت می‌خواهد. اولیای دولت باید بهتر از بنده بدانند، در این مدت از مداخله روس و انگلیس در کارهای خودمان غیر از تعطیل و ضرر حاصلی نبرده‌ایم و نخواهیم برد. تا استقلال خود را از دیگران می‌خواهیم، استقلال محال است و تا حفظ حقوق مقدسه خود را از سایرین منتظریم، به ترک آن رفته رفته مجبور خواهیم شد.» (همان، ۲۵۹). از این نامه علاوه بر آنکه از نوع روابط میان دولت‌های ایران و انگلیس و سیاست‌های آنان در برابر عثمانی آگاهی می‌یابیم، جنبه‌ای از طرز فکر معین‌الملک را مشاهده می‌کنیم که با وجود علاقه به انعقاد معاهدات و گسترش روابط با دول خارجی و اخذ تأسیسات آن‌ها (چنان‌که از اقداماتش پیش از سفارت در استانبول هم برمی‌آید) به دنبال دستیابی ایرانیان به نوعی استقلال و خودباوری در راه پیشرفت مملکت است.

معین‌الملک در زمان سفارتش در استانبول موظف بود که از وضع امپراتوری گزارش‌های دقیقی به دربار ایران ارسال کند. این گزارش‌ها با توجه به درگیری‌های دولت ایران با دولت‌های اروپایی و همچنین پیچیدگی روابط آن با خود امپراتوری، بسیار حائز اهمیت بود. (خان‌بابا بیانی، ۱۳۷۵: ۶/۵۰۹). معین‌الملک در این گزارش‌ها و نامه‌هایی که به شاه و دربار ارسال می‌کرد، همواره برآن بود تا پیشرفت روزافزون عثمانی را گوشزد کند و راجع به عقب‌ماندن ایران از روند پیشرفت و توسعه هشدار دهد. از نگاه وی پیشرفت روزافزون عثمانی رفته‌رفته می‌تواند برای ایران مشکل‌ساز باشد و آن‌ها را از سیاست محافظه‌کاری نسبت به سرحدات ایران بازدارد. وی در یکی از نامه‌هایش به دربار چنین می‌نویسد: «...جای کمال افسوس است که با وجود خطرات عظیمه که از مشرق و مغرب و شمال و جنوب برای حقوق و حدود دولت جاوید آیت ایران آماده شده و پیش آمدنش اظهر من الشمس است، تجاهل کرده ابواب مخاطرات را به کلی مسدود می‌پنداریم. در فقره تجاوز عساکر عثمانی در

حدود بایزید که دو سال گذشته واقع شد، سفیر روس روزی به کمترین می گفت که «به موجب خبر صحیحی که به ما رسیده، حق به جانب شما است. عسکر عثمانی حدود شما را تجاوز کرده، نصف روز داخل خاک شما مشغول قتل و غارت بودند. ولی در عالم دوستی به شما می گویم که حدود شما چرا باید این طور خالی باشد که جمعی قلیل از عساکر عثمانی جسارت تخطی و بی عدالتی نمایند. وقتی که شما خود حفظ احترام حقوق و حدود خود را نمی کنید، دیگران چرا باید بکنند. اگر تمامی متجاوزین در داخل خاک ایران کشته شده بودند، احدی حق ایراد نداشت. ولی این تشکی شما عدم استعداد شما را ثابت می کند و چگونه توقع دارید عثمانی ها که حالت و جسارتشان در مقام اطمینان و پیشرفت، معلوم و بی اندازه است، حقوق شما را محترم بدارند و حدود شما را آسوده بگذارند. بالجمله اگر چه عجلتاً دولت روسیه به واسطه منافع شخصی خود، دور نیست طرف ما را بر عثمانی مقدم دارد. ولی در صورتی که دولت علیه را از حفظ حدود خود عاجز و حدود او را لگدکوب دیگران دید، خود را اولی به تصرف شمرد. چنان که در اواخر صفویه در زمان شاه سلطان حسین که اوضاع ایران مشوش شده، دولت عثمانی متفق شده، اکثری از ولایات ایران را در میان خود قسمت کردند. دولت انگلیس بی غرض تر از روس است و چنان که سابقاً نیز در اوقاتی که در لندن بودم، مکرر عرض کرده ام و از هیچ نوع تقویت و فداکاری هم در حفظ حالت و استقلال ایران مضایقه و خودداری نمی کند. ولی در صورتی که دولت خود در فکر استقلال و استعداد خود باشد، والا با وجود این پیشرفت روسیه در ترکستان مثل، روی دشمن قوی را برای حفظ دولت ضعیف ابداً نخواهد رنجانید. هیچ دیوانه در صحرای هولناک، جان خود را برای استخلاص رفیق ناتوان خود که قدرت حرکت ندارد، عرصه شمشیر قطاع الطریق نمی کند...» (همان: ۶ / ۵۹۹).^۱

به طور کلی معین الملک نسبت به وضعیت دولت ایران و شرایط نابسامان کشور، از قشون گرفته تا روابط خارجی، انتقادهای زیادی داشت که همه در نامه ها و گزارش های وی مشهود است. وی در نامه ای به دربار ایران در رابطه با فقره جنگ و تیرگی روابطی که میان دو دولت ایران و عثمانی به وجود آمده می نویسد: «فقره جنگ که استصواب بعضی از اولیای دولت علیه بوده است، کمترین از صمیم قلب شریک این اعتقادم. صراحتاً عرض می کنم که این همه

^۱ خان بابا بیانی این مطلب را به استناد: «آرشیو تاریخی وزارت امور خارجه. پاکت چهارم ۲۳ ربیع الثانی ۱۲۹۲، صفحات ۱۲۶-۱۲۷» نقل کرده است.

بی‌عدالتی و بی‌اعتنائی‌هایی که از دولت عثمانیه در حق حقوق مقدسه دولت علیه آنآ فأناً بروز می‌کند و روزبه‌روز هم بیشتر می‌شود، چاره و اصلاح آن ممکن نیست مگر به جنگ. اگر واقعاً دولت علیه حالت و استطاعت جنگ با عثمانی و تحصیل منافع آن را داشته باشد، اول کسی که لباس صلح برکنده و رخت جنگ بپوشد، کمترین هستیم که به حق خدا به طیب خاطر و شوق وافر فوراً از این خدمت سفارت که دلیل صلح است، استعفا کرده، به داوطلبی جنگ بدون انتظار اجازت مخصوصه جسارت نموده، به آستانه علیه شرفیاب می‌شوم که داخل سلک افراد سربازان این معرکه شده، در تحصیل حقوق مقدسه دولت علیه شراکت نموده باشم، به شرطی که تمام اسباب جنگ تکمیل و مرتب باشد، والا خطرناک‌ترین خیالات، همین مذاکره جنگ است و بس. تا چه رسد به فعلیت آنکه خدا نخواسته چه خرابی‌ها خواهد داشت. آیا جنگ با عثمانی را با آن قشونی نباید اختیار نمود که چهل فوج آن هر دسته و گروهانی اسیر یک نفر زن ترکمانی شدند. آیا با آن قشونی باید جنگ کرد که میان صد فوج آن ده نفر سرکرده و صاحب‌منصب با علم و اطلاع از فنون جنگ حاضر پیدا نمی‌شود و در میان هر فوج بیست نفر باسواد نیست. آیا با آن سربازی که ایام خدمت را به قصابی و نانوایی و بقالی و کهنه‌فروشی و ساربان‌ی و خرچران‌ی، کیسه‌بری و دزدی می‌گذرانند و در ایام مرخصی به کلی از لوازم شغل خود فارغ‌اند، نه مدت خدمت و سربازی و تکلیف دوام خدمتشان معین است و نه موعد آزادی و رعیتشان مشخص. مادام‌العمر اسماً سربازند و رسماً از لوازم آن بیگانه. آیا با آن سربازی که تغییر و تبدیل آن‌ها موجب آبادی سرکرده و صاحب‌منصب و موجب خرابی مملکت است و از قرار نتیجه مالیات دیوانی به هر دوازده تومان یا بیست تومان یا شبهه را قوی نمایم به هر پنجاه تومانی یک سرباز گرفته می‌شود آن هم ابتداءً نفری پنجاه تومان به رعیت تمام می‌شود؛ یعنی ولایتی که یک‌کرور مالیات دارد، به واسطه ادای سرباز اقلأً به دو کرور سر می‌زند، بدون اینکه تفاوتی در نظم و ترتیب قشون دولت بکند، بیشتر اسباب اغتشاش آن می‌شود؛ زیرا که سرباز چون به سفر حرکت کرد، تعاونی به صاحب‌منصب داده مرخص می‌شود و اسم آن را صاحب‌منصبان در جزو فراری قلم داده بعد از آن در ثانی احکام اکیده به جمع فراری و اخذ هر یک از ضامن و خودشان اصدار ارسال می‌نمایند. این هم وسیله دیگر مداخل صاحب‌منصبان شده...» (همان: ۶/ ۶۰۴-۶۰۵).^۱

^۱. خان‌بابا بیانی این مطلب را با استناد: به «ارشویو تاریخی وزارت امور خارجه، غره جمادی‌التانیه ۱۲۹۲. صفحات ۱۳۰-۱۲۹» نقل کرده است.

معین‌الملک همچنین از طرفداران گسترش روابط با دولت‌های خارجی و به‌خصوص اروپایی بود و آن را برای پیشرفت مملکت ضروری می‌دانست. از نگاه وی روابط خارجی و حسن رفتار با اروپا بسیار مهم و ضروری بود، به‌ویژه برای ایران که دارای موقعیتی ژئوپولیتیک است. اما به نظر می‌رسد معین‌الملک نسبت به رویکرد دولت عثمانی در حوزه سیاست خارجی به‌ویژه درباره ایران خوش‌بین نبود. به زعم او، عثمانی‌ها «در مقابل زور، مراتب تملقشان نفرت‌انگیز است و در مقابل ملایمت، بی‌مروتی و خودنمایی‌شان مایه حیرت، به‌ویژه این اوقات که ما را به‌کلی از حفظ حقوق خود عاجز تصور کرده‌اند، محال است با ما در امور عادی و مصالح پولیتیکه همراهی و اتحاد کنند (همان: ۶۰۱ / ۶).^۱

معین‌الملک از سال‌های اول حضورش در استانبول با سلطان عبدالحمید دوم روابط خوبی برقرار کرد و از آنجایی که با یکی از دختران چرکس عثمانی ازدواج کرده بود، با حرم سلطان آشنایی داشت و در اوایل کار هم به مقاصد و اهداف سلطان بسیار خوش‌بین بود. اما رفته‌رفته تغییر نظر داد و گویی دیگر در حرف‌های سلطان درباره دوستی با ایران و اتحاد مسلمانان حسن‌نیتی نمی‌یافت. با این حال دوستی خود با او را تا پایان دوره مسئولیتش در استانبول حفظ کرد. به طوری که گفته می‌شود همراه سلطان شام می‌خورده و در ۱۲۹۹ق. از سلطان نشان عالی دولت عثمانی را دریافت کرده است. (BOA, i.HR, 279 / 17142) دوستی معین‌الملک با سلطان به حدی بود که وقتی در محرم ۱۲۹۵ق. که ارتش روسیه به نزدیکی استانبول می‌رسد، سلطان عبدالحمید دوم معین‌الملک را فرا می‌خواند تا تمامی جواهرات و اسناد مالی‌اش را نزد او به امانت بگذارد تا در صورت پیروزی قوای روس در امان باشند! که البته معین‌الملک او را از این کار منصرف می‌کند (خان‌ملک ساسانی، ۱۳۵۴؛ ۲۶۲). با این همه معین‌الملک در زمان سفارتش قدمی بر خلاف مصالح ایران بر نمی‌داشت و به قولی «هیچ‌کس نمی‌توانست به‌خوبی او منافع ایران و ایرانیان را محفوظ بدارد.» (همان، ۲۶۱). با توجه به منافع حیاتی ایران در استانبول در ربط با درگیری‌های دولت با انگلستان و روسیه، معین‌الملک به فرمان ناصرالدین شاه می‌بایست گزارش‌های مفصلی از اوضاع امپراتوری به ایران ارسال می‌کرد که بسیار حائز اهمیت بودند (همان).

^۱. خان‌بابا بیانی این مطلب را با استناد به: «آرشیو تاریخی وزارت امور خارجه. پاکت چهارم ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۲۹۳. صفحات ۱۲۶-۱۲۷» نقل کرده است.

یکی از مسائل جالب توجه در این زمان، مربوط به مناقشات و روابط دو دولت ایران و عثمانی درباره جابه‌جایی عشایر و کردها در مرزهای دو دولت بود که گویی با وجود نارضایتی هر دو و تمایل برای حل این مسئله، نمی‌توانستند به درک و راه‌حل مشترکی دست یابند. برای نمونه در نامه‌ای که از دولت عثمانی به معین‌الملک رسیده بود، عثمانی‌ها انعقاد معاهده‌ای دوجانبه با ایران را مشروط به حل مسئله مرزی کرده‌اند: «چنانچه البته جناب فخامت نصاب حاجی محسن خان وزیر مختار ایلچی مخصوص دولت علیه ایران مقیم اسلامبول به وزارت جلیله امور خارجه در طهران اطلاع داده است، مقاوله‌نامه‌هایی که مابین دولت مشارالیه و دولت عثمانی مذاکره می‌شد، تمام احکام آن را به موقع اجرا خواهند گذاشت، ولی امضای آن را دولت علیه عثمانی معلق و مشروط به دو چیز داشته، یکی عقد معاهده تجارویه فیما بین و یکی تسویه امور معوقه متراکمه عثمانی در ممالک ایران.» (قائم‌مقامی: ۱۳۴۹، ۲۷۳). از محتوای این نامه درمی‌یابیم که در نظر دولت عثمانی، دربار ایران در فقره مشکلات مرزی اقدامات لازم را انجام نداده و از این طریق به نوعی سعی در اجبار دولت ایران به انجام این مهم دارد. در ادامه هم دولت ایران در نامه‌ای این شروط را رد کرده: «مقاوله‌نامه فیما بین دولتین علیتین به توسط نظارت خارجه عثمانی و سفارت ایران منعقد و احکام آن‌ها به موقع اجرا گذارده خواهد شد. ولی امضای او را دولت عثمانی معلق و مشروط به دو چیز داشته اند، یکی عقد معاهده تجارویه فیما بین و یکی تسویه امور معوقه عثمانی در ایران که از آن جمله فقره شیخ عبدالله [شمزینی] و مسئله محمدبیگ جاف است. لازم شد در جواب به مزاحمت خاطر آن جناب بپردازم که اولاً از جناب فخامت نصاب حاج محسن خان معین‌الملک وزیر مختار این دولت علیه ابدأ اشاره به مشروط بودن مقاوله‌نامه نرسیده است و نمی‌تواند رسید؛ زیرا یک مقاوله‌نامه که تا ابد باید وسیله و سند مراجعه فیما بین دو دولت معظمه باشد، شنیده نشده است که مشروط و معلق قرار بدهند.» (همان‌جا). علاوه بر آن به نظر می‌رسد دولت ایران در این فقره، معین‌الملک را در انجام اهداف و خواسته‌های دولت در اسلامبول ناکام دیده است. در نامه‌ای که از دربار به معین‌الملک رسیده این‌طور آمده است: «امورات معوقه سفارت سنیه ما در اسلامبول از سنین قدیمه الی الآن به قدری است که بدون اغراق پنجاه مرتبه از آنچه آن جناب دفتر و سیاهه داده‌اید، زیادت‌ر است و البته در نظر دارید در حین مذاکره انعقاد مجلس قمسیونی به جهت امورات معوقه شما، مذاکره شد که بعینها همین قمسیونی در اسلامبول بجهت امورات معوقه سفارت سنیه ما

تشکیل یابد و دوستدار منتظر احقاق حقوق خودمان و مقابله بمثل می‌باشد.» (همان‌جا). در همین نامه، درباره ایران به شیخ عبیدالله اشاره کرده که گویی از قلمرو عثمانی وارد ایران شده و مشغول ایجاد ناامنی در خاک ایران است. دو دولت هرگز درباره شیخ نمی‌توانستند به راه‌حل مشترکی برسند. معین‌الملک در تلگرافی به تهران اطلاع داده که شیخ عبیدالله تسلیم شده، اما مقامات قاجاری ظاهراً این خبر را باور نداشتند. در تلگرافی که به معین‌الملک ارسال شده، آمده است: «از تسلیم شدن و حرکت دادن شیخ عبیدالله در اسلامبول چه خبر هست؟ در نوچه و سرحدات ما خبری نیست، جز اینکه مأمورین دولت عثمانی می‌خواهند او را با خون و نصیحت مطیع نمایند و او همه را تا حال معطل کرده است. آن‌ها جرئت اقدام به اجبار او ندارند. قشون و مأمورین دولتین ایران و عثمانی معطل و گرفتار دفع‌الوقت و بی‌اعتنایی به شیخ پدرسوخته مانده‌اند و نگاه می‌کنند. شما مدتی است خبر تسلیم شدن او را تلغراف کردید و هیچ اثری ظاهر نیست. زود اطلاع دهید.» (آرشیو وزارت امور خارجه، GH1289_K14_P8_10). در ربیع‌الثانی ۱۲۹۸ق. معین‌الملک تلگرامی به تهران ارسال کرد با این مضمون که سلطان عبدالحمید اطمینان داده که شیخ عبیدالله دیگر تهدیدی برای مرزها به حساب نخواهد آمد؛ که البته این‌طور نشد و شورش‌های شیخ تا مدت‌ها ادامه یافت. معین‌الملک همچنان در تلاش بود تا نظر دولتمردان عثمانی را برای همکاری با ایران برای سرکوب این شورش‌ها جلب کند. درنهایت هم این تلاش‌ها نتیجه می‌دهد. سفیر در تلگرامی به دربار نوشت: «بحمدالله در سایه همایون کار درست می‌شود. الآن وزیر خارجه حسب‌الامر با بنده ملاقات نمود. گفت جلب شیخ مقرر شده است. در صورت مخالفت، اسلحه استعمال خواهد شد. اگر شیخ به شما التجاء کند چه خواهید کرد. گفتم با تلگراف سوال می‌کنم ولی قطعاً حمایت نخواهد شد. زود جواب مرحمت شود و به آذربایجان خبر بدهید حاضر باشند شاید شیخ تضییق شده با جمعیت بگذرد. باید گرفت. الحمدلله بعد از چندماه زحمت، نفس راحتی کشیدم» (همان، GH1289_K14_P8_15).

از دیگر مسائل موجود میان ایران و عثمانی در این دوران، ازدواج اتباع دو دولت با یکدیگر و قوانین حقوقی مربوط به آن‌هاست. معین‌الملک در نامه‌ای به وزارت خارجه در تهران این‌طور می‌نویسد: «به جناب مستطاب امین‌السلطان در مسئله قرعه عسکریه فیما بین سفارت کبری و باب عالی، مقرر بود که ازدواج [مرد] ایرانی با زن عثمانی کمافی‌السابق ممنوع باشد. در صورت وقوع طرد شوند. اگر برگردند اولاد آن‌ها عسکر شوند. قانون جدید عسکریه هم

منحصر به اولاد زن عثمانی بود، شامل ماقبل نباشد. قرار بود دیروز رسماً بسفارت نوشته حکم تلگرافی بولایات بفرستند. سواد کاغذ رسمی را قبل از وقت به سفارت داده بودند. بنده هم قبل از نوشتن سواد اصلاحات، سواد کاغذ خودشان را در مجلس شورا خوانده بعضی تغییرات داده بودند. عمده آن ابقاء ماده سیم قانون منع ازدواج بود که زن ایرانی وارث عثمانی می‌شوند. چون عمده مقصود بنده نفی آن قانون بود، تعجیل نکردم. فردا با صدراعظم و وزیر خارجه مذاکره خواهم کرد. اگر انشاءالله صورت گرفت فیها المطلوب و الا در دو فقره مسبوکه که یکی انحصار قانون به اولاد زن عثمانی، دیگری عدم شمول ماقبل است، اوامر صادر کرده به اتفاق سفرای کبار واسطه، در انجام اساس مسئله اقدام می‌کنم. تعجیل نکنید، بگذارید کار محکم بشود. بعد از این تلگراف رمز بفرستید. محسن» (آرشیو وزارت امور خارجه، GH1304_19_12_08).

اسماعیل رائین معتقد است، معین‌الملک در زمان اقامت در تهران به فراموشخانه ملکم رفت و آمد داشته است. تاریخ دقیق ورود او به فراموشخانه مشخص نیست. گویا پس از رفتن به اروپا نیز در پاریس، در لژ فراماسونری "دوستی صمیم" وارد شده و بعدها در لژ "مشرق اعظم" فرانسه عضو شده و در آنجا مقام استادی به دست آورده است. پس از شروع کارش در لژ "سر" که در استانبول به دست ارامنه تشکیل شده بود، عضو شده و مقام استادی می‌یابد. در بین اعضای این لژ، شخصیت‌های برجسته‌ای چون شاهزاده مراد (بعدها مراد پنجم)، مدحت‌پاشا، احمد توفیق پاشا، نامق کمال و ضیاء بیک دیده می‌شوند.^۱ (رائین، ۴۴۳) گفته می‌شود که معین‌الملک علاوه بر این‌ها در لژهای دیگری نیز، از جمله لژ "پرودوس" عضویت داشته و حتی میرزا ملکم‌خان به هنگام سفرش به استانبول و دیدار با اعضای این لژ، اظهار امیدواری می‌کند که معین‌الملک به نیابت از او در تمام جلسات آن‌ها شرکت کند. این لژ وابسته به "مشرق اعظم" یونان بود و گفته می‌شود در به سلطنت رسیدن مراد پنجم و اعلان قانون اساسی ۱۸۷۶م./ ۱۲۹۳ق. هم نقش فعالی داشته‌است (رئیس‌نیا، ۱/ ۲۴۴-۲۴۵). به گفته رائین علاوه بر ملکم‌خان و معین‌الملک، ایرانیان دیگری هم در این لژ عضویت داشتند (رائین، ۱۳۵۷؛ ۴۴۴).

^۱ منابع رائین در این خصوص به ارجاعات زیر است که البته ناقص درج شده است:

- 1- Dünyada ve Türkiye de masonluk, p. 246
- 2- Türk masonluk aleminden Büyük simaları, II Ziya Pasha امضا مقاله بدون امضا Türk mason Dergisi, I (1951), 152- 153.

از مهم‌ترین وقایع دوران سفارت معین‌الملک می‌توان به تأسیس روزنامه ایرانی اختر در استانبول اشاره کرد که با کوشش خود سفیر و مدیریت آقا محمدطاهر تبریزی و نویسندگی میرزا نجفعلی خان خویی و دیگران در ۱۲۹۲ق. آغاز به کار کرد. در این روزنامه برخی افکار اصلاح‌طلبی و کارهای دولت نشر می‌یافت و مطالبی در آن چاپ می‌شد که امکان چاپ آن‌ها در ایران وجود نداشت. (آدمیت، ۱۳۸۵: ۴۰۸) از ۱۲۹۴ق. اداره روزنامه اختر به صورت شرکت درآمد و برخی از تبعه عثمانی هم در آن شریک شدند. این روزنامه به غیر از عثمانی، در هند و قفقاز هم خوانندگانی داشت. با توجه به این مسئله می‌توان گفت که اختر تنها روزنامه فارسی‌زبانان در استانبول نبوده و با توجه به چاپ آن در مرکز خلافت اسلامی، در میان همه مسلمانان جای داشته است. در همین زمینه حمایت سلطان عبدالحمید دوم به عنوان مدعی طرفداری از تفکر اتحاد اسلام از اختر، قابل قبول می‌نماید. روزنامه اختر در کنترل و نفوذ کامل دولت نبوده و به نوعی از استقلال رأی برخوردار بود. چنان‌که می‌بینیم همین آزادی عمل روزنامه از دلایل بسته‌شدن چندباره آن و قطع حمایت دولت ایران و بعدها برکناری معین‌الملک می‌شود. در این باره بخشی از ترجمه مقاله‌ای از روزنامه فرانسوی «فارده بوسفور» را که در شماره‌ای از اختر چاپ شده است، می‌آوریم: «...در میان همه روزنامه‌های این پایتخت بزرگ، اختر دارای مقام مخصوصی است... اختر در ممالک خارجه، بیش از داخله ممالک محروسه عثمانی آبونه دارد. وظیفه اختر جمع‌آوری لب مطالب مهمه دارالخلافه و رسانیدن آن‌ها به سایر ممالک اسلامی است. پس در این صورت عنوان روزنامه خارجه دادن به اختر، از یاد نمودن به نام گزات [روزنامه] داخلی براننده‌تر است. طرف خطاب اختر کدامین ملت است؟ همه مسلمانان مرز خاور. از این رو می‌توان گفت که اختر تنها روزنامه ملی ایران نیست، بل روزنامه عموم عالم اسلامیت است. سبب انتشار اختر در بلاد دوردست نیست مگر به واسطه تعمیم زبان پارسی در همه ممالک مشرق‌زمین...» (اختر، س ۱۱، ش ۴، ص ۲۷) معین‌الملک خود دوستدار ادب و هنر بود و اثر «سرگذشت تلماک»^۱ را به فارسی برگرداند^۱ و با عنوان ترجمه حکایت تلماک در شماره‌های مختلف در

۱. سرگذشت تلماک به زبان فرانسوی محصول تراوش فکر و قلم فنلون است. او کشیشی بود با تحصیلات دانشگاهی که در سال ۱۶۸۹م. به سرپرستی و آموزش دوک بورگونی به نام لوئی (نوه لوئی چهارم) گماشته شد. فنلون برای آن که شاگرد خود را برای اجرای وظایف و تعهدات یک فرمانروا در آینده آموزش دهد، با برنامه‌ریزی درست، نوشتن سلسله‌ای

اختر به صورت پاورقی به چاپ رساند. در مقدمه بخش نخست ترجمه که در ۱۲۹۶ق. به چاپ رسید، این چنین آمده است: «برای تفرقه این جریده گرامی ترجمه حکایت معروف تلماک را انتخاب کردیم که مطالعه این حکایت برای هر صنف و طبقه از ابنای جنس سودمند است و به هر زبانی در ممالک مغرب و شمال ترجمه شده است. خاصه که این ترجمه از خامه بدیع جناب معالی آداب... معین‌الملک حاجی محسن خان است که امروز سفارت کبرای دولت علیه ایران در دربار دولت علیه عثمانی را آرایش افزا هستند. اگرچه مقرر داشته‌اند که این ترجمه گرامی را به طور کتابی به خط نستعلیق بسیار خوب در این نزدیکی‌ها طبع نمایند و نمونه آن هم حسب‌الاشعار آن حضرت در یک‌صفحه جداگانه طبع شده، در تلو همین نسخه برای اشاعه و اعلان این عزم بلند برای مشترکین اختر فرستاده خواهد شد. ولی چون حکایت بعد از قدری انس و دقت خیلی مهم است و به کار علم تمدن و مراودات بشریه می‌آید و همگنان را از مطالعه او بهره و نصیب تواند بود و هر قدر بیشتر باشد، از قدرش نخواهد کاست، لهذا باز به امر و اجازت حضرت سفیر کبیر معظم علاوه‌بر آنچه طبع خواهد شد، ما نیز به طور تفرقه در ذیل این جریده خواهیم نگاشت.» (همان، س ۵، ش ۲۷، ص ۲۱۱).

ماجرای عزل معین‌الملک از سفارت، رابطه مستقیمی با قرارداد امتیاز تنباکو و چاپ مقاله‌ای بر ضد آن در اختر و همچنین دوستی وی با میرزا ملکم خان دارد. معین‌الملک در عثمانی علیه امتیاز تنباکو تبلیغات زیادی انجام داد و روزنامه‌های عثمانی به تحریک او مقالاتی نوشتند. صدراعظم، امین‌السلطان، که خود واسطه دادن این امتیاز به انگلیسی‌ها بود، معین‌الملک را سد راه خود می‌دید. ازین‌رو مقدمات عزل وی را فراهم کرد و با وجود مخالفت شاه مبنی بر عدم برکناری مستقیم وی، با فرستادن تلگرافی، به‌طور صریح وی را عزل کرد و به تهران فراخواند. ((BOA, HR.TO, 266 / 49) عزل معین‌الملک، عبدالحمید را به‌شدت

از درس‌های اخلاق را آغاز کرد. سرگذشت تلماک در سال ۱۶۹۹م. به نگارش درآمده بود. فنلون در این داستان اظهار عقیده کرده بود که وجود سلاطین برای رعایاست نه رعایا برای سلاطین. او با بیانی تند و گزنده، جنگ را نیز تقبیح کرده بود و برادری ملت‌ها را به عنوان اعتقادی درونی ارائه داده بود.

۱. میرزا علی‌خان ناظم‌العلوم به سال ۱۳۰۴ق. سرگذشت تلماک را از زبان فرانسه به فارسی برگردانده است. پس از او بعدها اقبال یغمایی و محمد قاضی نیز ترجمه‌هایی از این کتاب ارائه کرده‌اند. اما راقم این‌سطور به ترجمه‌ای از معین‌الملک دست نیافت. شاید ترجمه مورد اشاره به‌رغم وعده‌ای که در اختر داده شده، به صورت کتاب نشر نیافته است.

آزرده کرد و وی شخصاً به شاه تلگراف زد و ابقای سفیر را خواستار شد. (BOA, i.DH, 1227 / 96122) اما این درخواست نه تنها باعث ابقای سفیر نشد، بلکه شاه را با توجه به روابط نزدیک سلطان و معین‌الملک مظنون کرد و فرمان داد که معین‌الملک هر چه سریع‌تر به تهران بازگردد (خان‌ملک ساسانی، ۱۳۵۷؛ ۲۶۳). اعتمادالسلطنه از زبان امین‌السلطان چنین گزارش می‌دهد: «داستان روزنامه قانون که به انجام رسید، من کار تخریب معین‌الملک را آغاز کردم و... گفتم این مرد در سال مبلغی گزاف مداخل می‌کند. اسمش این است که سفیر و مأمور اعلیحضرت است، اما رسمش تارزن و تصنیف‌خان و دلچک سلطان عبدالحمیدخان است. مخبرالدوله که تا این وقت سکوت داشت... عرض کرد، برای دخل گزاف محسن‌خان بهتر از قول نریمان‌خان، وزیر مختار ایران در وینه، شاهی نیست که به من گفت هر سال که معین‌الملک برای استعلاج به مارین‌باد می‌آید، هشت هزار لیره فقط بلورآلات سوغات برای عیالش که در استانبول هست می‌خرد. از همین فقره می‌توان قیاس کرد که در سال چقدر مداخل دارد که سی چهل هزار تومان بلور می‌خرد... این حرف واهی وزیر علوم طوری مؤثر شد که در همان مجلس مقدمه عزل و اسباب احضار معین‌الملک فراهم آمد... من می‌خواستم اسبابی فراهم آرم که حاجی محسن‌خان علاوه بر معزولی از آبرویی که سال‌ها به همت تحصیل کرده بترسد و کلیتاً ترک ایران نماید و لکه عیبی ابدالدهر در پیشانی او و دوستانش بماند. خلاصه... تلگراف غیر رمزی از جانب خود به معین‌الملک کردم که شما معزولید و باید به تهران بیایید.

هر تلگرافی که به استانبول می‌شود، سوادى از آن به نظر سلطان می‌رسانند. سلطان که این تلگراف را دید تعجب کرد که عزل سفیر کبیر به این وضع یعنی چه؟ مگر حاجی محسن‌خان چه کرده که باید او را به این وقاحت معزول نمود. در این ضمن به خالدبیک، سفیر عثمانی هم فهماندم که جهت بی‌التفاتى شاه به حاجی محسن‌خان و عزل او، رابطه مخصوصی است که با سلطان پیدا کرده، خالدبیک هم این مطلب را مستقیماً به سلطان تلگراف نمود. سلطان از عزل حاجی محسن‌خان متغیر شده، به واسطه خالدبیک تلگرافی به شاه کرد و توسط از سفیر ایران نمود. من توسط سلطان را برای اعزام حاجی محسن‌خان، حربه‌ای برنده نمودم و به شاه عرض کردم که این توسط، دلیل صحت [قول] امین‌السلطان است که می‌گفت معین‌الملک برای سلطان تقلید شاه را درمی‌آورد، و آلا به این اندازه حمایت چه معنی دارد. شاه حرف مرا باور کرده، برآشفته، چاره کار را از من خواستند. من با ولف مشورت کردم. ولف گفت:

من به توسط سفیر انگلیس که در اسلامبول است، از جانب دولت انگلیس به سلطان اظهار می‌کنم که شما حق توسط سفیر دولتی را ندارید...» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۰۹-۲۱۲).
با عزل معین‌الملک، روزنامه اختر متوقف شد و پس از هشت‌ماه دوباره چاپ آن آغاز شد.
میرزا محسن خان پس از بازگشت به ایران با استفاده از روابط خود توانست اعتبار خود را بازیافته و توجه شاه را به خود جلب نموده و به وزارت امور خارجه برسد.

نتیجه

آنچه در این نوشتار گفته آمد، توصیف عملکرد میرزا محسن خان معین‌الملک در مقام سفیر کبیر ایران در عثمانی میان سال‌های ۱۲۸۸-۱۳۰۸ ق. براساس اسناد منتشرنشده بود. نشان داده شد که این دولتمرد قاجاری دغدغه‌هایی مانند برقراری روابط حسنه با باب عالی، تلاش برای حل‌وفصل منازعات مرزی، مذاکره بر سر معاهدات تجاری و حقوقی، مشارکت در امور عام‌المنفعه و همچنین بهبود وضعیت تحصیلی و آموزشی ایرانیان استانبول را دنبال می‌کرد و از تمایلات روشن‌فکرانه نیز دوری نمی‌جست. چراکه ارتباطاتی میان او و روشن‌فکران عثمانی وجود داشته است. نظر به اینکه دوران سفارت میرزا محسن خان مصادف است با رخداد مشروطه اول در عثمانی به سال ۱۲۹۳ ق.، این مناسبات سفیر ایران با مشروطه‌خواهان باب عالی اهمیت چند برابر پیدا می‌کند. امید است با بهره‌گیری بیشتر از منابع ترکی آگاهی‌های بیشتری در این زمینه به دست آید.

منابع و مآخذ

آرشیوها:

آرشیو نخست‌وزیری عثمانی (BOA)
آرشیو وزارت امور خارجه ایران (واخا)

کتاب‌ها:

اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان، ۱۳۶۳، *چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه*، به تصحیح: ایرج افشار، تهران: اساطیر

-----، ۱۳۵۷ خلسه (خواب‌نامه)، تهران: نشر توکا

آدمیت، فریدون، ۱۳۸۵/اندیشه‌ی ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)، تهران: انتشارات خوارزمی
بامداد، مهدی، ۱۳۸۴، شرح رجال ایران، تلخیص ذبیح‌الله علی‌زاده اشکوری، تهران: انتشارات
فردوس

بیانی، خان‌بابا، ۱۳۷۵، پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری، ج ۶، تهران: نشر علم
خان‌ملک ساسانی، احمد، ۱۳۵۴، یادبودهای سفارت استانبول، تهران: انتشارات بابک
رائین، اسماعیل، ۱۳۵۷، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر
رئیس‌نیا، رحیم، ۱۳۷۴، ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، تبریز: انتشارات ستوده
جهانگیر قائم مقامی، «اسناد و نامه‌های تاریخی: چند سند از مجموعه اسناد میرزا ملکم خان
ناظم‌الدوله» بررسی‌های تاریخی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۹، سال پنجم، ش ۱، صص ۲۶۹-۳۰۲

روزنامه‌ها:

اختر

